

السَّلَامُ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ وَآلِهِمْ وَارْحَمَهُمُ اللَّهُ إِنَّهُمُ الْبَشَرِ الْأَمْثَلُ
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ وَارْحَمَهُمْ إِنَّهُمْ خَيْرُ الْبَشَرِ

حسین

اثرشناسی کلمات طیب و خبیث

در فرهنگ قرآنی

جلسه هفتم

روضه خانگی

جناب آقای محمدحسین رحیمی



گروه فرهنگی المنهاج
لکامینکامین
جعلتکم احب الی الله



www.almenhaj.com(ir)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(اللَّهُمَّ أَعُوذُ بِكَ)

(خداوندا! به تو پناه می‌برم از این که)

(أَنْ أَضِلَّ أَوْ أُضَلَّ)

(گمراه کنم یا گمراه شوم)

(أَوْ أَزِلَّ أَوْ أُزَلَ)

(بلغزانم یا لغزانده شوم)

(أَوْ أَظْلِمَ أَوْ أَظْلَمَ)

(ظلم کنم یا به من ظلم شود)

(أَوْ أَجْهَلَ أَوْ يُجْهَلَ عَلَيَّ)

(به جهل بکشانم،

یا به جهل کشیده شوم)

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ

وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ

عَلَيْكَ مِنِّي سَلَامٌ اللَّهُ أَبَدًا

مَا بَقِيَتْ وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ

وَ لاجَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكُمْ

السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ

وَ عَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ

جلسه چہارم گفتاری پیرامون
(کلمات طیب و کلمات خبیث)

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً
كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ.
تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ
الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ.
وَ مَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ
فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ.

(آيات 24-26 / سورة ي مبارکه ی ابراهیم)

آنچه گذشت

غایت و غرض (کلمه)،

(بیان و اظهار) چیزی است که:
(در درون پنهان است)

(رب)،

آنچه را که از جنس (توبه و بارش رحمت)،

در درونش پنهان است،

در لباس (ربنا ظلمنا انفسنا) آشکار می‌کند،

و از آن به (کلمه) تعبیر می‌کند.

(فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ)

(رب)، آنچه را که از جنسِ
(سیر دادن و رساندن یک انسان به مقام امامت)،
در درونش پنهان است، در لباسِ
(حوادث و وقایع و ابتلائات) آشکار می‌کند،
و از آن به (کلمه) تعبیر می‌کند.

(وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ)

(رب)،

آنچه را که از جنسِ (خلق و شفا و احیاء)،
در درونش پنهان است،
در لباس عیسی آشکار می‌کند،
و از آن به (کلمه) تعبیر می‌کند.

(بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ)

و تمامی عالم، ظهور (رب العالمین) است.
پس تمامی عالم (کلمات) اوست.

(اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ كَلِمَاتِكَ بِأَتَمِّهَا)
(وَ كُلِّ كَلِمَاتِكَ تَامَةً اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِكَلِمَاتِكَ كُلِّهَا)

ادامه‌ی سخن

(كلمات الله)

قابل تبديل نيستند

در جلسات قبل گفتیم:

غایت و غرض (کلمه)،

(بیان و اظهار) چیزی است که:

(در درون پنهان است)

و تمامی عالم، ظهور (رب العالمین) است.

پس تمامی عالم (کلمات) اوست.

با دقت در آیات قرآن کریم می‌یابیم که:
قرآن کریم درباره‌ی (کلمات الله)،
خصوصیاتی را بیان می‌کند.
به این آیه‌ی شریفه توجه فرمایید!

وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا وَ
أُودُوا حَتَّىٰ أَتَاهُمْ نَصْرُنَا وَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ
(سوره‌ی انعام / آیه‌ی 34)

آیه از چهار بخش تشکیل شده است:

- بخش اول: (وَ لَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ)
- بخش دوم: (فَصَبِّرُوا عَلَى مَا كُذِّبُوا وَ أُوذُوا)
- بخش سوم: (حَتَّىٰ أَتَاهُمْ نَصْرُنَا)
- بخش چهارم: (وَ لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ)

بخش اول: (وَ لَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ)

بخش اول آیه از اتفافی خبر می‌دهد که:

- 1- به طور قطع و یقین؛
- 2- و مکرر و به نحو استمرار انجام شده است.
- 3- و برای تمامی انبیاء رخ داده است.

این اتفاق:

(دروغگو و کاذب شمردن تمامی رسولان الهی است).

بخش دوم: (فَصَبِّرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا وَ أُوذُوا)

بخش دوم آیه خبر می‌دهد که:

- 1- انبیاء الهی در مقابل این تکذیب مکرر، صبر کردند.
- 2- و در این سیر بین تکذیب و صبر، آزار دیدند.

بخش سوم: (حَتَّىٰ أَتَاهُم نَصْرُنَا)

بخش سوم آیه خبر می دهد که:

در پایانِ تکذیبِ مکرر، و صبر و آزار انبیاء،
نصرت الهی از راه رسید.

بخش چهارم: (وَ لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ)

بخش چهارم آیه از (کلمات الله) خبر می دهد.
و از این که هیچ چیزی نیست که:
(کلمات الله) را تبدیل کند.

نه الله تعالی (کلمات الله) را تغییر می دهد،
و نه دیگری توان چنین کاری را دارد.

حال سوال این است که:
(کلمات الله) مورد نظر آیه، کدام حقایقند؟

(کلمات الله) مورد نظر آیه، این است که:

انبیا را دروغگو و کاذب شمردند،
آن بزرگواران صبر کردند گرچه بسیار آزار دیدند،
و در پایان نصرت الهی از راه رسید.

بیانی از مرحوم علامه طباطبایی

مرحوم علامه طباطبائی
در (المیزان جلد 7 صفحه‌ی 63)
در ذیل آیه‌ی (وَ لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ)، می‌فرمایند:

كَلِمَةُ اللَّهِ وَ قَوْلُهُ وَ كَذَا وَعَدَهُ فِي عُرْفِ الْقُرْآنِ،
هُوَ الْقَضَاءُ الْحَتْمُ الَّذِي لَا مَطْمَعَ فِي تَغْيِيرِهِ وَ تَبْدِيلِهِ.

(كلمه‌ی الله) و (قول الله)،

و همچنین (وعده‌ی الله)، در عرف قرآن کریم،

(قضا / حکم حتمی) است که:

هرگز تغییر نکرده و به چیز دیگری هم تبدیل نمی‌شود.

بررسی کلمه‌ای دیگر از

(کلمات الله)

که قابل تبدیل نیستند

یکی دیگر از (کلمات الله) که قرآن کریم،
از قابل تبدیل نبودن آن سخن می‌گوید،
این کلام فوق‌العاده و ارزشمند است:

أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ
(الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ)
(لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ)
(لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ)

(سوره یونس / آیات 62-64).

این آیه هم از چهار بخش تشکیل شده است:

بخش اول:

(أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ)

بخش دوم:

(الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ)

بخش سوم:

(لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ)

بخش چهارم:

(لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكُمْ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ)

بخش اول:

(أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ)

(أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ)

آیه به دلیل اهمیت مطلب، با کلمه‌ی (أَلَا)، آغاز شده است. خداوند در این آیه، (اولیاء الله)، و خصوصیات آنان، و آثار ولایت ایشان را معرفی می‌کند.

(اولیاء الله)، یعنی:

کسانی که خداوند، اداره‌ی امور آنان را به عهده گرفته است، (هیچ خوفی بر علیه آنان نیست؛ و هرگز محزون نمی‌باشند).

حال اگر سوال کنیم چگونه می‌شود **(اولیاء الله)** شد؟
یا **(اولیاء الله)**، چه مسیری را طی کرده‌اند که:

خداوند، اداره‌ی امور آنان را به عهده گرفته است،
(و هیچ خوفی بر علیه آنان نیست)
(و هرگز محزون نمی‌باشند)؛
پاسخ این است که:

(الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ)

بخش دوم:

(الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ)

مسیری را که **(اولیاء الله)** طی کرده‌اند این است:
(الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ)

(اولیاء الله)، دارای دو خصوصیتند:

1- **(الَّذِينَ آمَنُوا)**: ایمان.

2- **(وَ كَانُوا يَتَّقُونَ)**: تقوای استمراری.

علامه طباطبایی رحمه الله در المیزان فی تفسیر القرآن، ج 18، ص: 259
درباره‌ی **(ایمان)**، می‌گوید:

(الایمان): هُوَ الْعِلْمُ بِالشَّيْءِ مَعَ الْإِتِّزَامِ،
بِحَيْثُ يَتَرْتَّبُ عَلَيْهِ آثَارُهُ الْعَمَلِيَّةَ.

(ایمان) **(علم)** به چیزی به همراه **(همراهی)** با آن است،
به شکلی که **(آثار عملی)** بر آن **(علم)** مترتب شود.

به زبان ساده (ایمان) یعنی:
(علم به چیزی) و (تعهد به مقتضای آن علم)

و شکی نیست که (علم به چیزی)،
و (تعهد به مقتضای آن علم)،
دارای شدت و ضعف است پس:
(ایمان) دارای شدت و ضعف و زیادی و نقصان است.

مرحوم علامه‌ی طباطبایی در ذیل آیه‌ی:

(وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى)

(در برّ و تقوا یکدیگر را یاری کنید)

می‌فرمایند:

(تقوا)

(مراقبت از امر و نهی الهی است)

درباره‌ی معنای واژه‌ی (تقوا)؛
کاربردهای دیگری هم ذکر شده و در هر حوزه‌ای
معنایی از آن گفته شده است؛
اما به نظر می‌رسد معنای جامعی که در تمامی
استعمالات به چشم می‌خورد، این معنا است:

(مُرَاقِبَه)

(الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ)

(ایمان) دارای شدت و ضعف و زیادی و نقصان است،
اما ایمانی که (اولیاء الله) دارند،
مرحله‌ی عالی ایمان است که:

(از مقتضای خود تخلف نمی‌کند).

خداوند در برخی از آیات قرآن کریم،
از ایمانی سخن می‌گوید که:
(با شرک جمع می‌شود)

(وَ مَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُمْ مُشْرِكُونَ)
(اکثر آنان به الله ایمان نمی‌آورند مگر این که مشرکند).

ایمانی که **(با شرک جمع می‌شود)**
(از مقتضای خود تخلف می‌کند)

اما مرحله‌ی عالی ایمان،
(از مقتضای خود تخلف نمی‌کند).
این **(ایمان)** ایمانی است که:

(با شرک جمع نمی‌شود).

دلیل این امر که:

(مرحله‌ی عالی ایمان با شرک جمع نمی‌شود)؛
عبارتِ (وَ كَانُوا يَتَّقُونَ / تقوای استمراری) است.

(مراقبه‌ی استمراری از امر و نهی الهی)،
ایمان را از ممزوج شدن با شرک حفظ کرده،
و انسان را به مقام (اولیاء الله) می‌رساند.

بخش سوم:
(لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ)

(مراقبه‌ی استمراری از امر و نهی الهی)،

ایمان را از ممزوج شدن با شرک حفظ کرده،
و انسان را به مقام **(اولیاء الله)** می‌رساند.

(اولیاء الله)، کسانی هستند که:

خداوند، اداره‌ی امور آنان را به عهده گرفته است،

(و هیچ خوفی بر علیه آنان نیست)،

(و هرگز محزون نمی‌باشند).

(لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ)

الله تعالى به (اولیاء)،

در دنیا و آخرت بشارت می‌دهد،

معنای بشارت در دنیا و آخرت،

به وقوع پیوستن اموری در این دو عرصه است،

که لازمه‌ی آنها بشارت است.

بخش چہارم و جمع بندی:
(لا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذِيكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ)

(لا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ)

بخش چهارم خبر می دهد:
هیچ تبدیلی در (کلمات الله) نیست.

اما (کلمات الهی) که موضوع سخن آیه است چیست؟

(اولیاء الله)، کسانی هستند که:

خداوند، اداره‌ی امور آنان را به عهده گرفته است،
(هیچ خوفی بر علیه آنان نیست و هرگز محزون نمی‌باشند).

مسیری را که **(اولیاء الله)**، طی کرده‌اند تا به این مقام برسند:

(مراقبه‌ی استمراری از امر و نهی الهی)، است که:

ایمان را از ممزوج شدن با شرک حفظ کرده،

و انسان را به مقام **(اولیاء الله)** می‌رساند.

به سبب این (مراقبه‌ی استمراری از امر و نهی الهی)،
و حفظ ایمان را از ممزوج شدن با شرک،
و رسیدن به مقام (اولیاء الله)

الله تعالی در دنیا و آخرت،
اموری را برای آنان رقم می‌زند که لازمه‌ی آنها بشارت است.

و این (سیر)، همان (کلمات الله) است که تبدیلی ندارد.

پایان جلسه چهارم گفتاری پیرامون
(کلمات طیب و کلمات خبیث)

زنده در هر دو جهان نیست به جز کشته‌ی دوست
کشته‌ام کشته‌ی او را که جهان زنده به اوست
از در دوست در آ، جلوه‌گه دوست ببین
که رخ دوست نبینی مگر از دیده‌ی دوست
خضر ما تشنه‌ی دریا شد و ما تشنه‌ی وی
وین زلال از دل دریاست که ما را به سبوست
چشمه‌ها چشم مرا هر سر مو از غم توست
ای که در باغ تنت، چشمه‌ی خون هر سر موست
پیش ما از همه سو قبله به جز روی تو نیست
وجه الهی و روی تو عیان از همه سوست

تیر باران چو تنت از همه سو گشت حسین
سوی حق روی دلت از همه و از همه سوست
گشت از خون تنت کرب و بلا دشت ختن
اینک از تربت او صورت من غالیه بوست
سجده بر خاک تو شایسته بود وقت نماز
ای که از خون جبینت به جبین آب وضوست
هر کریمی نشود کشته بر آزادی خلق
جز تو ای زنده که جود و کرمت عادت و خوست
بر لب خشک تو جیحون رود از چشم ترم
هر کجا رهگذرم بر لب بحر و لب جوست

زخم شمشیر ندیدم که بدوزند به تیر
جز جراحات عروق تو که این گونه رفوست
تشنه اطفال تو در بادیه مردند و هنوز
خضر بر چشمه‌ی خضرای لب‌ت بادیه پوست
ناوکم بر دهن آید، که نگویم به کسی
اصغرت را ز کمان، تیر سه پهلو به گلوست
تیغ فولاد کجا، روی لطیف تو کجا؟
دل بر آن روی بگرید اگر از آهن و روست

السَّلَامُ عَلَى وَليِّ اللَّهِ وَ حَبِيبِهِ؛
السَّلَامُ عَلَى خَليلِ اللَّهِ وَ نَجِيبِهِ؛
السَّلَامُ عَلَى صَفِيِّ اللَّهِ وَ ابنِ صَفِيِّهِ؛
السَّلَامُ عَلَى الحُسَيْنِ المَظْلُومِ الشَّهِيدِ؛
السَّلَامُ عَلَى أسيرِ الكُرَبَاتِ وَ قَتيلِ العَبْرَاتِ.